

تبدیل ۱۶ آذر به یکی از مناسک ملی - مذهبی

فواد شمس

تبدیل شدن ۱۶ آذر و روزی به نام دانشجو به مثابه ی یک مناسک ملی- مذهبی که حتمن باید گرامی اش داشت خودش خطرپذیری است. مناسک کردن مبارزه سیاسی خطرناک است. اکنون ۱۶ آذر تبدیل شده به یک روز در میان ایام سوگواری و جشن! روزی همچون عاشورا یا ۱۳ بدر! روزی در کنار دیگر مناسک ملی - مذهبی مردم! بهانه ای برای اس ام اس به دوست دختر - دوست پسرمان! نوشتن های پر آه و گداز در فیس بوک! روزی برای گرامی داشت یاد ها و خاطره ها! و این خطرناک است. زهر رادیوکالیسم این روز گرفته شده است. روزی شده برای عده ای "کاسبکار" که دیگر نام فعال دانشجویی یا حتی فعال سیاسی و مدنی هم برایشان زیادی است همان کاسبکارانی که در آن سوی اقیانوس ها برای جنگنده های ناتو و آمریکا چراغ می زنند هنوز دارند برای ۱۶ آذر "ذکر مصیبت" می گویند. روزی که ۳ "آذر اهورایی" این جماعت مرثیه خوان در مقابل آمریکایی ها ذبح شدند!

در نگاه من مبارزه سیاسی - اجتماعی یک امر طبقاتی است که در زندگی روزمره ما جریان دارد نه در مناسک های هر چند وقت یکبار! برای همین ۱۶ آذر تنها بهانه ای است برای من که به صراحت بگویم قائل به جنبشی به نام "جنبش دانشجویی" در ایران نیستم.

به شخصه جنبش را شکل گرفته بر سر یک تضاد عمده می بینم. تضاد کار - سرمایه، تضاد جنسیتی، تضاد قومیتی، تضاد نسلی و سبک زندگی! در نتیجه جنبشی را دارای اصالت می دانم که حول یکی از این تضاد ها شکل گرفته باشد. جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش رفع تبعیض قومیتی، جنبش جوانان و سبک زندگی!

هر یک از این جنبش ها متکی به یک پایگاه اجتماعی مشخص است. هویت افراد تشکیل دهنده ی آن باید مشخص باشد و ثابت. کارگران برای یک عمر تحت استثمار هستند. زنان ستم جنسی می کشند و برخی از اقوام به خاطر قومیت و زبان و نژادشان تحت ستم هستند. جوانان و نسلی که نمی خواهد راه پدران خود را برود و سبک زندگی نوینی را طلب می کند.

اما در مورد آن چیزی که جنبش دانشجویی خوانده می شود. به نظر من بیشتر به خاطر نبود جنبش های اصیل و ریشه دار در ایران یک عده جوان بر اساس شور و شوق شان یک مقدار فعالیت می کنند و برای فعالیت خود اصالت جنبش بود قائل می شوند. در حالی که تجربه نشان داده است معمولا فعالان جنبش دانشجویی بعد از چند سال حضور ستاره گونه!!! ناگهان در آسمان پر ستاره!! گم می شوند. یا تبدیل می شوند به کاسبکارانی که هنوز با این که موهای سرشان به سفیدی می گریانند و سال ها مدرک دانشگاهی شان دارد خاک می خورد، خود را فعال دانشجویی می نامند و مصاحبه می کنند و بیانیه می نویسند و از آن بدتر پشت اتاق های جنگ غربی ها رژه می روند. در حالی که سال ها است که دیگر از جلوی سر در هیچ دانشگاهی هم رد نشده اند! به نظر می رسد باید تعارفات را کنار بگذاریم. چیزی به نام جنبش دانشجویی نداریم. یک سری فعالیت ها در دوران دانشجویی است که می بایستی به مسیر اصلی جنبش های اصیل هدایت شوند. که تا به حال نشده اند و تنها داریم برای خودمان خیمه شب بازی در می آوریم و مقاله می نویسیم و درود می فرستیم و از این دست کار ها.. عده ای هم با این عنوان ها کاسبی به راه انداخته اند.

در مدل های جهانی اش اما ، می ۶۸ فرانسه که بیشتر یک جنبش سبک زندگی بود. یا تجربه مکزیک، کره جنوبی و یونان! که بیشتر این جنبش ها پایگاه موقتی مبارزه بر ضد دیکتاتوری بود و بعد خودشان را در احزاب مستحیل کردند. در حالی که در ایران به جز برخی سال ها که احزاب چپ گرا بازو های دانشجویی داشتند توهم فعالان دانشجویی خیلی فراتر از یک شاخه دانشجویی حزب مشخص شد.

الان هم این توهم همچنان دامن گیر برخی است که به اسم فعال دانشجویی دارند فعالیت می کنند و اصلا هم معلوم نیست دارند چه می کنند در حالت خوشبینانه که اینان نمی فهمند دارند چکار می کنند و بد بینانه اش این که اینان کاسبکارانه هنوز دارند برای ۱۶ آذر بیانیه می دهند و مصاحبه می کنند و مرثیه می خوانند. ۱۶ آذر مناسکی شده همچون دیگر مناسک ایرانیان! این خطرناک است. این مرگ تمام آرمان های ماست. مبارزه در همین زندگی روزمره ما جریان دارد. مبارزه ای که در بستر مناسبات طبقاتی حاکم و البته بحرانی شدن شرایط "ویژه" کنونی در سرتاسر جهان حاکم است، مبتنی شده است. بزرگداشت "یاد ها و خاطره ها" را رها کنیم و مبارزه دم دستی و روزمره را بچسبیم.